

تحلیلی بر شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول صفوی

(۱۰۳۷ - ۱۰۰۰ ق)

محمد شورمیج*

دریافت مقاله: ۹۲/۱/۳۰

پذیرش مقاله: ۹۲/۵/۱۴

چکیده

گیلان بعد از فتح آن توسط شاه عباس اول، به سبب شورش‌های متعددی که در آن برپا شده بود، بسیار متمایز از مناطق دیگر ایران گردید. در این پژوهش با توجه به ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه گیلان و عملکرد نمایندگان حکومت صفوی در آن، زمینه‌ها و علل برپایی شورش‌های گیلان بعد از شکست خان احمد دوم گیلانی و تسخیر آن توسط شاه عباس اول تا اواخر حکومت آن بررسی و تحلیل شده است. سپس، علل ناکامی شورش‌ها و پیامدهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی آن برای جامعه گیلان و حکومت صفوی بررسی و تحلیل گردیده است. هدف اصلی پژوهش، تبیین و تحلیل ساختاری شورش‌های فراموش شده و پراکنده گیلان بعد از سرکوبی خان احمد دوم گیلانی در زمان سلطنت شاه عباس اول می‌باشد. روش پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با استناد به متون تاریخی است.

یافته‌های عمده تحقیق نشان می‌دهد که شاه عباس اول در اداره گیلان موفق نبوده و فقط با اتکا به تهدید و زور بر آنجا سلطه داشته و علت بسیاری از شورش‌ها، به خاطر عملکرد نامناسب نمایندگان شاه صفوی در گیلان بوده است.

کلیدواژه: گیلان، شاه عباس اول، حکومت صفوی، شورش اجتماعی.

* استادیار دانشگاه پیام نور. پست الکترونیک: m.shoormeij9@pnu.ac.ir

مقدمه

بعد از فتح گیلان به دست شاه عباس اول صفوی (۱۰۰۰ هـ.ق) و سرکوب حاکمیت مستقل خان احمد دوم گیلانی، در این سرزمین شورش‌های متعددی علیه نمایندگان حکومت مرکزی صفوی روی داد. عوامل عمده برپایی این شورش‌ها، به ساخت اجتماعی و اقتصادی گیلان برمی‌گردد که برمبنای نظام خان‌خانی بود. ظلم و ستم فراوان عمال حکومت محلی، به همراه عملکرد تیول‌داران صفوی و کارگزاران شاه، نقش مهمی در برپایی این شورش‌ها داشته است. بیشتر این شورش‌ها، از نوع اجتماعی بود و به منزله اعتراض خشونت‌آمیز نسبت به وضعیت موجود محسوب می‌شد. شورشگران در پی تغییر بافت اجتماعی نبوده، بلکه تنها می‌خواستند علت بدبختی خود را از میان بردارند و طرح و برنامه‌ای برای آینده جامعه خود نداشتند. در کنار نارضایتی عامه مردم، اشراف و اربابان قدرت قبلی نیز حضور داشتند که هدف آنها حفظ امتیازات گذشته و کسب قدرت در مقابل عمال حکومت مرکزی صفوی بود.

مسئله اصلی پژوهش بررسی و تبیین شورش‌های گیلان بعد از فتح آن توسط شاه عباس اول بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۷ هجری است. بعد از سرکوبی و فرار خان احمد دوم گیلانی، سنت وجود حاکمیت بومی و محلی در منطقه شکسته شد و گیلان تحت سلطه عمال حکومت مرکزی صفوی درآمد. در همین راستا برخی از یاران قدیمی خان احمد دوم و حتی کسانی که در سرکوب او نقش داشتند، دوباره برای حفظ جایگاه و قدرت گذشته و عامه مردم نیز برای بهبود وضعیت معیشتی خود و مقابله با خودسری‌های قزلباشان، دست به شورش زدند. اهمیت پژوهش مذکور به سبب آن است که این شورش‌

ها کمتر مورد توجه قرار گرفته و موضوع آن تازه و بکر است.

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که منابع عصر صفوی مانند *عالم‌آرای عباسی*، *تقاوت‌الآثار*، *تاریخ عباسی* منجم یزدی و غیره، اکثراً به شورش خان احمد دوم پرداخته و از شورش‌های بعد از فتح گیلان به طور مختصر و با دیدی منفی گذشته و به علت اصلی آن اشاره‌ای نکرده‌اند. از منابع محلی، تنها *تاریخ گیلان* قومنی اطلاعات گران‌قیمت و مؤثقی از این شورش‌ها در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در دوره معاصر، پژوهشگران تاریخ محلی گیلان مانند پرتو، میر ابوالقاسمی و پاینده لنگرودی و فریدون شایسته، درباره این شورش‌ها مطالبی نوشته‌اند اما در نوشته‌های خود فقط به جنبه ظلم ستیزی و عملکرد بد قزلباشان توجه داشته‌اند. در این پژوهش سعی شده، علاوه بر عوامل مذکور، به تضاد نخبگان بومی و اشراف حکومتگر سابق با نمایندگان حکومت مرکزی به عنوان علل پدید آمدن شورش‌ها توجه شود.

مسائل اساسی این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. سلسله مراتب اجتماعی گیلان عصر صفوی چگونه بوده است. ۲. شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول صفوی (بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۷ ق) به چند دسته تقسیم می‌شوند. ۳. علل این شورش‌ها چه بوده است. ۴. این شورش‌ها چه پیامدها و نتایجی برای گیلان و حکومت صفوی داشته است. ۵. چرا سرانجام تمامی این شورش‌ها به شکست منجر شد؟

در این پژوهش نگارنده سعی کرده است، با توجه به داده‌های منابع اصلی و تطبیق آن با مطالعات پژوهشگران، به یک جمع‌بندی تازه‌ای در مورد شورش‌ها برسد. روش کار به صورت

کتابخانه‌ای و با استناد به منابع اصلی و تحلیل داده‌های تاریخی می‌باشد.

۱. طبقات اجتماعی مردم گیلان عصر صفوی

مردم گیلان را از لحاظ معیشتی و نوع سکونت در عصر صفوی به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد: دسته اول، ساکنان شهرها و دهکده‌های هموار هستند که به کار کشت برنج، پرورش کرم ابریشم و دام، پیشه‌وری، تجارت و صنعتگری مشغول بودند. اینها به سبب نوع معیشت و شغل، در یک جا سکونت داشتند. دسته دوم، ساکنان دامنه کوه‌ها، دره‌ها، دهکده‌های کوهپایه و همجوار هستند که به کار گله‌داری، دامپروری و کشاورزی مشغول بودند. آنها به خاطر شغل خود، در فصول معتدل در زمین‌های هموار روستاها، دره‌ها و دامنه کوه‌ها و در فصل گرم تابستان در کوهستان ساکن و کوچ‌نشین بودند (رابینو، ۱۳۷۴: ۱۲؛ ستوده، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵). در دسته اول، تنوع مراتب اجتماعی مردم بسیار محسوس و ملموس است. زیرا مالکان، زمین‌داران، امرا، کارکنان دولتی، تجار با روستاییان کشاورز در این دسته قرار دارند، اما در زمینه سلسله مراتب اجتماعی اختلاف زیادی با همدیگر دارند. دسته دوم یعنی کوچ‌نشینان، در زمینه سلسله مراتب اجتماعی اختلاف کمی با هم دیگر دارند. زیرا در رأس اکثریت گروه دوم، رؤسای قبایل دامدار و کلان دامداران قرار داشته و بقیه افراد به عنوان نگهبان گله‌های آنان محسوب می‌شدند. کرزن انگلیسی، در قرن نوزدهم می‌نویسد: «قسمت عمده اهالی گیلان در مسیر و حرکت‌اند. با ایشان ایلات آواره هم که در دهات اقامت گزیده‌اند، در اثر گرما به کوه‌ها رهسپار می‌شوند» (کرزن، ۱۳۶۷: ۱/ ۴۷۸). در کنار این افراد، ایلات ترک و کردی قرار داشتند که به علل سیاسی توسط دولت صفوی مقیم گیلان شدند و برخی از

آنها دارای تیول^۱ بودند (خودزکو، ۱۳۵۴: ۸۰-۷۸). افراد ایلات تیول دار، با توجه به قدرت و ثروتی که در اختیار داشتند، از مراتب اجتماعی ممتازی برخوردار بودند.

مراتب اجتماعی گیلان از نظر قدرت، ثروت و نفوذ در عصر صفوی عبارت بودند از: ۱. خان، که در رأس هرم قدرت بود و بعد از فتح گیلان توسط حکومت صفوی، جای خود را به حکام و نمایندگان دولتی داد. ۲. زمین‌داران بزرگ و ملاکین، که صاحب قدرت نظامی و ثروت بودند. ۳. روحانیت بزرگ مذهب رسمی، که صاحب املاک وقفی بوده و دارای نفوذ معنوی و ثروت بودند. ۴. امراء و خانواده‌های اشرافی ممتاز و سران نظامی. ۵. نظامیان در خدمت خان، بازرگانان و اصناف شهری، صنعتگران ماهر. ۶. دهقانان زمین‌دار، پیشه‌وران، دامداران، صیادان. ۷. کشاورزان بدون زمین و کارگران.

ساخت اجتماعی و اقتصادی این سلسله مراتب مبتنی بر نظام خانی و اربابی بود. اختیارات خان یا حکام تابع به مسئله زمین‌داری و حکمرانی محدود نمی‌گردید بلکه از اختیارات دینی، قضایی و نظامی نیز برخوردار بودند (میرابوالقاسمی، ۱۳۶۹: ۱۶۶). اغلب زمین‌های پرارزش گیلان در زمان شاه عباس اول به «خاصه» انتقال یافت و تحت نظارت مستقیم دولت مرکزی قرار گرفت. فومنی می‌نویسد: «شاه عباس در سال ۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۷م، گیلانات را از تیول حکام و تیول داران خارج و خاصه کرد» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۳). لذا در زمان شاه عباس اول، مباحثان و نمایندگان حکومت مرکزی جایگزین خان در رأس هرم قدرت سیاسی در گیلان شدند. با خاصه شدن املاک گیلان در زمان شاه عباس اول، مالیات‌ها افزایش یافت و این امر بر نارضایتی مردم افزود. به طوری که فومنی بعد از فرارخان احمد دوم به شیروان در ابیاتی

وضعیت دهقانان را این گونه توصیف می‌کند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۴):

عدل زان ملک عزل گشت و نمود
جاودان ظلم اندر او منزل
بهرر گیلانی از قضا تاریخ
«ظلم جاوید باد»^۲ شد نازل

وضع کشاورزان به سبب بهره مالکانه و مظالم مأموران به مراتب بدتر از چادرنشین‌های ایلاتی و دامدار بود. در جامعه شهری، اصناف شهری نقش عمده‌ای در اقتصاد داشتند، دولت مرکزی از طریق مکانیسم‌های کنترل قیمت، مالیات‌بندی، تعیین میزان خدمات کاری اصناف، بر آنها تسلط داشتند. پایین‌ترین گروه شهری، کارگران و دوره‌گردها بودند که وضعیت آنها مانند رعایای دهقانی دشوار بود.

۲. بررسی ساختاری شورش‌ها در گیلان

ایران عصر صفویه دارای نظام پادشاهی و از نظر سیستم سیاسی حکومت، چیزی شبیه نظام استبدادی بود. در چنین نظام حکومتی حقوق مالکیت در انحصار شاه و قدرت دیوانی بود. دولت مالکیت بخش‌های بزرگی از زمین‌های کشاورزی را در دست داشت. بخش اعظم بقیه زمین‌ها را به افرادی واگذار می‌کرد که معمولاً جزو خاندان سلطنتی و کارمندان دولت و دیگر بزرگان بودند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۳). گیلان زمانی که به دست شاه تهماسب اول فتح گردید،^۳ دچار چنین سرنوشتی شد و بخش اعظم زمین‌های آن به کارگزاران دولتی واگذار شد. با توجه به چنین ساختار اجتماعی در عصر صفوی، روابط اجتماعی نامتناسب در جامعه پدید آمد و این با خصلت، فطرت انسان و اهداف جامعه انسانی سازگاری نداشت. روی این اصل، افراد در ستیز و تعارض با افراد دیگری در جامعه قرار گرفتند (سیف‌اللهی،

۱۳۸۱: ۶۰-۵۷) و سر منشأ بسیاری از مسائل اجتماعی از جمله شورش‌ها شدند.

شورش‌های گیلان زمان صفوی، از نوع شورش اجتماعی بودند. شورش اجتماعی در سطح محلی واقع می‌شوند و اساساً به معنی اعتراض خشونت‌آمیز نسبت به وضعیت موجود می‌باشد و علت آن ممکن است اوضاع بد اقتصادی و خودکامگی سیاسی باشد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۵). در شورش اجتماعی، شورشگران در پی تغییر بافت اجتماعی جامعه نیستند بلکه تنها می‌خواهند علل بدبختی خود را از میان بردارند (همان: همان‌جا) و طرحی برای آینده جامعه خود ندارند. وقتی به شورش‌های گیلان در این زمان دقت کنیم، تمامی آنها دارای چنین ویژگی‌هایی بودند. البته اشراف و رؤسای قدیمی، برای بازگشت امتیازات گذشته خود، مردم را تحریک و تشویق به شورش می‌کردند که این از نوع شورش اشرافی بود^۴ و در داخل شورش اجتماعی قرار داشت. بعد از فتح گیلان توسط شاه تهماسب (۹۷۵ ق) و شاه عباس اول (۱۰۰۰ ق)، ما شاهد شورش‌های زیادی از سران نظامی، بزرگان و بازماندگان خاندان حکومتگر محلی سابق هستیم. هدف آنها کسب امتیازات سابقشان بود و نوعی شورش اشرافی محسوب می‌شدند. آنها برای این کار، از نارضایتی و محرومیت مردم نهایت استفاده را کردند.

در زمان شاه اسماعیل و شاه تهماسب اول، سرنوشت گیلان تحت سیطره امرای محلی و مالکان بزرگ قرار داشت که غالباً با هم نزاع و کشمکش داشتند. بهترین نمونه آن، اختلافات و منازعات دیرینه حکام «بیه‌پیش» و «بیه‌پس»^۵ (Biya pas - Biya pish) گیلان است. پادشاهان صفوی از این نفاق و چند دستگی امرای محلی، با زیرکی تمام در جهت تحکیم موقعیت و نفوذ

خصومت، لجوج و غیر قابل انحراف و انتقام جو هستند (فخرایی، ۱۳۵۴: ۱۶۵). جنگ‌های مکرر گیلانیان با مهاجمان و شورش‌های داخلی آنها علیه نمایندگان صفوی، نشان از عدم تمایل آنها از اطاعت حکام غیر بومی دارد.

۳. علل برپایی شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول (بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۷ق)

در دوره شاه عباس اول با دو دسته شورش علیه حاکمیت مرکزی مواجه هستیم. دسته اول، شورش‌هایی هستند که با هدف بازگرداندن قدرت سیاسی خاندان حکومتگر محلی «کیایی» در بیه پیش و «اسحاقیه» در بیه پس صورت گرفت. فرجام این نوع شورش‌ها شکست و ناکامی بود. زیرا توان مقابله با حکومت مقتدر و مستبد مرکزی را نداشتند. پیامد آن، غارت، کشتار و خرابی اقتصادی منطقه بود، مانند شورش شاه ملک در فومن (۱۰۰۰-۱۰۳۷ق/۱۵۹۱م).

دسته دوم، شورش‌هایی هستند که به سبب مظالم مالیاتی و ستمگری نمایندگان حکومت مرکزی، به خصوص بعد از خاصه شدن ایالت گیلان، صورت گرفت. در این شورش‌ها نیز اعیان و بزرگان حکومتگر قبلی و عامه مردم حضور داشتند، اما اهداف آنها مختلف بود. عامه مردم به خاطر ظلم و ستم شدید عمال حکومتی و برای بهتر شدن اوضاع زندگی خود، وارد مبارزات و اعیان و بزرگان حکومتگر سابق، برای کسب امتیازات و جایگاه پیشین وارد عمل شدند، مانند شورش کارکیا علی حمزه و قبیله چپک در سال ۱۰۰۴ ق/۱۵۹۵م در لشت نشا و شورش مجدد مردم لشت نشا در ۱۰۱۱ ق/۱۶۰۲م و قیام کارکیا فتحی در ۱۰۱۱-۱۰۱۲ ق/۱۶۰۲-۳م. فرجام این شورش‌ها نیز شکست و ناکامی بود و باعث

خود در گیلان استفاده می‌کردند و به اقتضای زمان و مصلحت روز، از هر یک حمایت می‌نمودند. به عبارتی، امرای محلی شورشی را، غالباً به کمک یکدیگر، از میان برمی‌داشتند. این وضعیت بر سنگینی مشکلات مردم روستایی، متوسط و پایین شهری می‌افزود و باعث نارضایتی نهفته در درون آنها می‌شد.

عبدالفتاح فومنی، مورخ گیلانی، می‌نویسد: «بعد از سرکوبی مظفر سلطان، فترات و انقلابات گیلان به جایی رسیده و به حدی انجامیده بود که هیچ کس در الکای بیه‌پس صاحب خانمان و زن و فرزند نبود و اطفال مسلمانان را به طریق اسارای [اسرای] گرجستان خرید و فروخت می‌کردند...» (فومنی، ۱۳۴۹: ۴-۳۳). در نتیجه، رفتار بد قزلباشان و غارت گیلان توسط گماشتگان حکومت صفوی، از علل اصلی شورش‌های پیاپی در گیلان بود.

اسکندر بیک منشی نویسنده درباری زمان شاه عباس اول، دیدگاه خصمانه دربار صفوی نسبت به مردم گیلان را در تاریخ خود منعکس می‌کند. او به شکل بدبینانه درباره علت شورش‌ها در گیلان می‌نویسد: «... بر عالمیان پوشیده نیست که مردم گیلان به غایت خفیف عقل و تیره رأی و بی عاقبتند و نهال قامت آن جماعت در جویبار خلاف [ظلمت] بالا کشیده و از خوان مواهب ازلی جز مائده غدر و بی‌وفایی نچشیده‌اند. بوی مروت و مردی به مشام ایشان نرسیده، عموم مردم آنجا به مرتبه‌ای طالب فتنه و آشوبند ... و همانا آب و هوای آن ملک جز این تقاضا [اقتضا] نمی‌کند...» (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۷۷۸/۲؛ اسکندر بیگ منشی، تصحیح افشار، ۱۳۸۲: ۱/ ۳-۴۹۲). البته عوامل روانی و روحی در ایجاد این شورش‌ها بی تأثیر نبوده است. تاریخ نشان داده است که ساکنان گیلان مردمی آزاده، جوانمرد و در هنگام جدال و

بدبختی، مشکلات اقتصادی و برخورد شدید عمال حکومتی با مردم گیلان شد.

در بروز شورش‌های گیلان بعد از فتح آن، در زمان شاه عباس اول، عوامل متعددی دخالت داشتند که از وضع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر گیلان و سابقه گیلان نشئت می‌گرفت و عبارت بودند از:

۱. زمینه تاریخی خطه گیلان در قیام و شورش علیه حاکمیت بیگانه و غیر بومی و سابقه عدم اطاعت خاندان حکومتگر محلی از سلاطین پیشین صفویه به واسطه نفوذ آنها در گیلان، در بروز این شورش‌ها مؤثر بوده است.

۲. خاندان اشراف قدیمی حکومتگر و امرای نظامی آنها نسبت به نفوذ قزلباشان و نمایندگان حکومتی در گیلان ناراضی بودند و به نوعی تضادی بین نخبگان محلی و قزلباشان ترک وجود داشت مانند شورش امیره حمزه خان، حاکم آستارا، شورش علیخان و شاه ملک، حاکم بیه پس گیلان.

اشراف قدیمی سلسله‌های محلی و مالکان بزرگ که با نفوذ سیاسی و اقتصادی خود بر مردم اعمال قدرت می‌کردند، با سیاست تمرکزگرایی شاه عباس اول تغییر وضعیت یافتند. بدین صورت که شاه عباس اول پس از تصرف گیلان و برانداختن حکومت محلی خان احمد گیلانی، آن را ملک خاصه اعلام کرد و اداره آن به دست مأموران و دیوانیان اعزامی از مرکز افتاد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۳). لذا اعیان، خوانین، بازماندگان سلسله‌های محلی، موقعیت گذشته خود را از دست دادند و در کمین فرصتی نشستند تا موقعیت از دست رفته خود را دوباره به دست آورند (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۶۱؛ فومنی، تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۱۹۹).

۳. سرداران بیه‌پیش و بیه‌پس که در شکست خان احمد نقش داشتند، بعد از فتح گیلان به دلیل

عملکرد قزلباشان از کار خود پشیمان شدند و مصمم شدند تا استقلال از دست رفته گیلان را تجدید کنند و دوباره خاندان قبلی را به حکومت گیلان بگمارند. به همین سبب تصمیم گرفتند حکام و سپاهیان قزلباش را از گیلان بیرون کنند، مانند شورش شاه ملک و تالش کولی.

اسکندر بیک در این باره می‌نویسد: «سفیهان خفیف عقل گیلان بر سر شاه ملک جمعیت نموده، با او عهد و پیمان کردند تا آمدن خان احمد و محمد امین پسر جمشید خان که در شیروان بود، او را بزرگ و ریش سفید کل گیلان دانسته و عداوت بیه‌پس و بیه‌پیش را به دوستی مبدل گردانند. بیه پیش را برای خان احمد و بیه پس را برای محمد امین خان ضبط نموده و قزلباش را راه ندهند.» (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷، ۲/ ۷۲۳؛ تصحیح افشار، ۱۳۸۲، ۱/ ۴۶۱).

۴. طبقه‌های پایین مرتبه اجتماعی گیلان از وضعیت خود راضی نبودند. صاحبان حرف، پیشه‌وران، کشاورزان، رعایا و کارگران محلی شامل این طبقه می‌شدند و بیشترین جمعیت را تشکیل می‌دادند. سطح زندگی آنان به خاطر فشار مالیاتی سنگین، رضایت‌بخش نبود. از طرفی دیگر، معافیت‌های مالیاتی شاه عباس اول در نواحی مرکزی، شامل منطقه گیلان نمی‌شد (بُرن، ۱۳۴۹: ۹۰) و خاصه شدن گیلان که اقتصاد آن بر پایه کشاورزی و زمین‌داری بود، موجب افزایش فشار مالیاتی بر مردم گشت. عبدالفتاح فومنی، مورخ گیلانی این دوره، از ظلم و تعدی اصلاان بیک، وزیر بیه‌پس (غرب) گیلان، پس از خاصه شدن گیلان صحبت می‌کند (فومنی، ۱۳۵۳: تصحیح تدین: ۱۳۳؛ فومنی، تصحیح ستوده، ۱۳۴۹: ۱۷۳).

به نقل از سفرنامه کمپفر، اراضی خاصه و عواید آن متعلق به شخص شاه و اعضای دستگاه سلطنتی بود (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). از این‌رو،

کشیده بودند ...» (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۶۱؛ فومنی، تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۱۹۹).

۶. رفتار شاه عباس اول با وزیر گیلانات و نمایندگان حکومتی، براساس پیشکش و درآمدی بود که به مرکز می‌رساندند. اگر پیشکش و عوایدی درخور و شایسته به مرکز می‌رساندند، کاری با آنها نداشت. برای نمونه، اصلان بیک و پسرش اسماعیل بیک که در طول پادشاهی شاه عباس وزیر گیلان بیه پس بودند، همواره با شکایات و تظلم خواهی مردم مواجه بودند اما شاه آنها را برکنار نمی‌کرد؛ اگر هم یک بار در مورد اصلان بیک این کار را انجام داد ولی دوباره با ارسال پیشکش مناسب به شاه، به وزارت بیه پس برگشت.

فومنی در این باره می‌نویسد: «خلقی کثیر از رعیت ولایت بیه پس، به شکوه اصلان بیک، به فرح آباد بهشت بنیاد، به سجده رسیده و مکرراً زبان شکایت دراز کرده، عرض تظلم و بیداری نمودند. مبلغ پنجاه و یک هزار تومان تقریر و ابواب او را نوشته، به نواب درگاه سپردند. مع هذا شکایت رعایا مفقودالآثر آمد و به جایی نرسید. اصلان بیک معزز و محترم به گیلان آمد ...» (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۲۱؛ فومنی، تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۶۵). در نتیجه پیشکش، حلال مشکل وزیران ظالم برای ابقای شغل بود.

از سوی دیگر، شاه عباس اول، بهزاد بیک، وزیر شایسته بیه پیش (شرق) و بعد کل گیلانات، را به خاطر محبوبیت و نگرانی از نفوذش معزول کرد و برخورد بسیار نامناسب با او داشت (فومنی، ۱۳۴۹: ۴-۲۰۳؛ ۷-۲۰۶). این گونه برخوردهای متناقض شاه عباس اول با نمایندگان حکومتی، باعث نارضایتی و سرخوردگی مردم از سیاست‌های حکومت صفوی شد.

۷. اسکندر بیک ترکمان منشی دربار شاه عباس

عایدات آن در خود محل و صرف امور اقتصادی مردم گیلان نمی‌شد و این بر فشار و فقر مردم می‌افزود. شاردن، سیاح معروف عصر متأخر صفوی، نیز از اثرات زیانبار آن بر اقتصاد و امور نظامی بحث می‌کند (شاردن، ۱۳۷۴: ۳/ ۶-۱۱۶۵). قیام کارکیا فتحی علیه اصلان بیک در سال ۱۰۱۲ ق به سبب همین مسئله بود (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۷-۱۷۴؛ فشاهی، ۱۳۵۴: ۵-۱۷۴).

۵. برخورد استبدادی شاه عباس و عمال او، به خصوص وزیران گیلان، از علل دیگر نارضایتی و شورش مردم بود. سخت‌گیری‌های وزرای گیلان و مأموران شاه با روحیه استقلال طلب مردم گیلان سازگار نبود، به همین جهت مردم را به شورش وادار می‌داشت. برای نمونه، برخورد بد شاه عباس با مردم بی باک و جسور طایفه اژدر و چپک لشت نشا باعث شورش آنها شد (فومنی، ۱۳۴۹: ۸-۱۹۵؛ فومنی، تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۱۵۰-۱۴۸). اعتراف میرزای عالمیان (میرزا شفیع خراسانی) وزیر گیلانات در موقع عزل، نمونه‌ای دیگر از عملکرد ظالمانه آنها در راستای استبداد شاه عباس می‌باشد. فومنی، سخن وی را در موقع عزل و ورود به قزوین این گونه می‌نویسد: «هیئات هیئات! چندین سال وزارت کردم و چندین خانه را غارت نمودم و دل‌ها به درد آوردم که یک دل را از خود راضی کنم، آن هم مقدور و میسر نشد» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸۷).

جدا از اعترافات میرزای عالمیان که شخصیتی موجه و دوراندیش بود، برخوردهای وزیر بیه پس، یعنی اصلان بیک، از دیگر عوامل شورش‌های مردم علیه حاکمیت مرکزی بود. فومنی در این باره می‌نویسد: «مردم از طول وزارت ایشان (اصلان بیک و پسرش اسماعیل بیک) و ظلم و عدوان به تنگ آمده و از تحکیمات ملازمان و منصوبان، رعایا ظلم‌ها دیده و ستم‌ها

اول برای توجیه حرکت‌های سرکوب‌گرایانه شاه عباس اول، بدطینتی گیلانیان، عدم شناسایی ارزش شفقت شاهی و عدم بهره‌مندی از حق‌شناسی و عقل را دلیل شورش مردم گیلان معرفی می‌کند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۲۲). افوشته‌ای نطنزی دیگر مورخ رسمی دوره شاه عباس اول، علت شورش مردم گیلان را تأثیرات آب و هوا و اغذیه منطقه در ایجاد روحیه سرکش و هیجانی مردم می‌داند (افوشته‌ای، ۱۳۵۰: ۱-۵۴۰). متأسفانه مورخان رسمی عصر صفوی کوچک‌ترین اشاره‌ای به علت‌های اصلی شورش مردم نمی‌کنند، حتی مورخی مانند فومنی مردم شورشی را اجامره و اوباش معرفی می‌کند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۶۹ و ۱۷۷...).

۴. بررسی توصیفی و تحلیلی شورش‌های گیلان بعد از فتح آن در زمان شاه عباس اول (بین ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۷ ق)

۴-۱. شورش شاه ملک فومنی (۱۰۰۲-۱۰۰۰ ق)
از شورش‌های اجتماعی با گرایش اشرافی شورش «سپهسالار شاه ملک فومنی» است. او از امرای نظامی گیلان بیه‌پس بود که از جمشید خان حاکم اسحاقیه رنجیده شد و به نزد خان احمد آمد. بعد از فتح گیلان، شاه عباس اول چون تحمل بلندپروازی و استقلال‌طلبی علی خان، سلطان حاکم بیه‌پس، را نداشت، او را دستگیر و امیرشاه ملک پسر عمویش را بدون سابقه خدمت به بندگان شاهی، به سپهسالاری بیه‌پس برگزید. زیرا مصلحت نمی‌دید گیلان یک‌باره از دست امرای بومی خارج شود (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۱۸؛ نوزاد، ۱۳۷۳: ۲۷۱؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۲۱). اما بعد از مدتی (۱۰۰۰ ق) شاه ملک علیه قزلباشان شورش کرد و داروغه فومن را کشت (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۷). هدف شورش او، مخالفت با عملکرد نادرست قزلباشان در بیه‌پس گیلان و، همچنین،

اخراج آنها از گیلان بود. علاوه بر آن، مصمم شد تا از طریق اتحاد با بقیه امرای نظامی گیلان، استقلال گیلان را تجدید و حکومت «بیه‌پس» را به خاندان اسحاقی و «بیه‌پس» را به خان احمد دوم برگرداند (اسکندریبیک، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۲۳؛ لاهیجانی، بی تا: ۲۷۵؛ افوشته‌ای نطنزی، همان: ۴۷۸). شاه ملک موفق شد شورش خود را گسترش داده و افرادی مانند بوسعید میر^۱ از رؤسای طایفه اژدر و مردم لشت نشا به او پیوستند. در ادامه کار تالش کولی از سپهسالاران لاهیجان نیز با او متحد شد (اسکندر بیک منشی، همان: ۳/ ۷۲۲-۳؛ حسینی استرابادی، ۱۳۶۶: ۱۵۷). اما شورش او به فرجام نرسید و در سال ۱۰۰۲ ق/ ۱۵۹۳ م با شکست مواجه شد (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۲۶-۷۲۵؛ بلان، ۱۳۷۵: ۹۳؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸/ ۸-۶۶۵۷).

علل عمده شکست شورش شاه ملک، سیاست زیرکانه و حيله‌گرایانه فرهادخان قرمانلو، حاکم گیلان، بود که از علی خان، سردار معزول شده بیه‌پس علیه او استفاده کرد. او، علی خان سلطان را دوباره به حکومت بیه‌پس برگزید و با آشنایی کاملی که از منطقه و شورشیان داشت، موفق به تفرقه در بین یاران شاه ملک شد و او را با حيله‌ای به قتل رساند (اسکندر بیک منشی، همان: ۲/ ۶-۷۲۵؛ نوزاد، همان: ۴-۲۷۳). در نتیجه، باید گفت که وفاداری برخی از بزرگان محلی به حکومت مرکزی با وعده حکومت و مقام و عوام‌فریبی شاه ملک، به سبب اطمینان به علی خان سلطان خویشاوندش، باعث شکست شورش شد (اسکندریبیک، ۱۳۷۷: ۲/ ۷۲۶؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۱۴۳-۱۴۲).

۴-۲. شورش امیره حمزه خان تالش (۱۰۰۱ ق)

در این زمان شورش دیگری به رهبری امیر حمزه، خان تالش در آستارا صورت گرفت که از نوع اجتماعی با گرایش اشرافی بود. امیر حمزه خان در ابتدای جلوس شاه عباس به حضور شاه آمد و

شود. علی خان سلطان رشتی از بزرگان بیه پس بود که حکومت بیه پس را داشت. وی بعد از سرکوبی شاه ملک، از رفتار خود در حمایت از قزلباشان پشتیبان شد و شروع به مخالفت با فرهادخان قرامانلو حاکم گیلان کرد (لاهیجانی، همان: ۷-۳۰۵؛ اسکندر بیک، ۱۳۷۷: ۸/۲-۷۷۶ و ۷۸۱؛ منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۳).

تالش کولی (طالسه کولی)، از سرداران نظامی بیه پیش گیلان بود که به سبب پیوستن به نیروهای شاه عباس اول در موقع فتح گیلان به مقام سپهسالاری لاهیجان رسید (نوزاد، ۱۳۷۳: ۱۳-۳۱۲). بعد از مدتی از عملکرد خود پشتیبان و به مخالفان حکومت صفوی پیوست (تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۶۷۹). هدف او از شورش، کسب دوباره موقعیت، امتیازات قبلی و بازگشت خان احمد دوم به حکومت بیه پیش بود. زیرا با اینکه به مقام سپهسالاری لاهیجان ابقا شد، اما عملاً تحت کنترل امرای قزلباش و از قدرت و نفوذ چندانی برخوردار نبوده است. عبدالفتاح فومنی از سلطان ابوسعید چپک نام می‌برد که به همراه تالش کولی و دیگر بزرگان بیه پیش به قیام مردمی می‌پیوندند (فومنی، همان: ۱۶۳). هدف او، اخراج قزلباشان از گیلان و بازگشت دوباره خان احمد دوم به حکومت بود (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۷۲۳/۲؛ فاخته، ۱۳۸۳: ۱۵۳). لذا شورش مذکور، به علت نارضایتی نخبگان محلی با سران قزلباش و عمال حکومتی شروع شد اما دارای اهداف متضادی بود. زیرا سران و اعیان قدیمی قصد احیای اقتدار پیشین خود را داشتند؛ اما رعایا و مردم طبقات پایین جامعه برای کسب زندگی بهتر و رهایی از مشکلات مالیاتی و ستم عمال حکومتی وارد شورش شدند. به همین دلیل به قول اسکندر بیک منشی، جمعیت این گروه پریشان از هم پاشیده، متفرق و تمامی سران آن کشته شدند (اسکندر بیک

اظهار اطاعت کرد، شاه نیز حکومت او را بر آستارا تأیید نمود (نویی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۲۱۲). اما بعد از آن دیگر به مرکز حکومت صفویه نیامد و حتی در ۱۰۰۱ ق که شاه عباس به اردبیل آمده بود، در اردوی شاهی حضور نیافت و به نوعی اظهار خودسری کرد (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۶۸۹/۲؛ افوشته‌ای، ۱۳۵۰: ۴۷۵؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۱۴۰).

علت حضور نیافتن وی در اردوی شاهی، به سبب ترس از برخورد ناشایست شاه و دستگیری-اش بود. زیرا قبل از آن نیز شاه با علی خان سلطان، حاکم بیه پس، چنین کرد. علاوه بر آن، وی لنکران را تحت حوزه خود می‌دانست، درحالی که ذوالفقار خان، حاکم اردبیل و شخص مورد اعتماد شاه عباس، برادر خود الوند سلطان را به حکومت لنکران (لنگرکنان) منصوب و آنجا را تحت حوزه اداری خود قرار داد. در نتیجه، تضاد نخبگان محلی با سرداران قزلباش بر سر اداره منطقه، علت عمده شورش او بود. زیرا امیره حمزه خان حکومت آستارا و لنکران را حق موروثی و خاندانی خود می‌دانست (اسکندر بیک، همان جا؛ افوشته‌ای، همان: ۴۷۶) و به سبب نیروی کم و حمایت نیروهای آذربایجان از قزلباشان دولتی، در قلعه شیندان^۷، متحصن شد. او سرانجام تسلیم و به شیروان رفت و عاقبت به دست یکی از صوفیان تالش کشته شد (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۹۰/۲-۶۸۹؛ افوشته‌ای، ۱۳۵۰: ۴۸۴؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۳).

۳-۴. شورش امرای نظامی مانند علی خان سلطان و تالش کولی و... (۱۰۰۲ق)

شورش دیگری که توسط امرای نظامی و بزرگان قدیمی بیه پس و بیه پیش گیلان در ۱۰۰۲ ق ۱۵۹۳م صورت گرفت، شورش علی خان سلطان، تالش کولی و ابوسعید چپک بود که این نیز از نوع شورش اجتماعی با گرایش اشرافی محسوب می-

منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۷۸ و ۷۸۲-۷۸۸؛ فومنی، ۱۳۴۹: ۷-۱۶ و ۸-۱۵۶؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۹-۱۲۸). یکی از دلایل عمده شکست این شورش گسترده، نداشتن وفاق و یکدلی سران و بزرگان محلی با همدیگر بود. حيله سلطان ابوسعید چپک علیه کیا فریدون سپهسالار لاهیجان و قتل او نمونه‌ای از آن می‌باشد (فومنی، ۱۳۴۹: ۴-۱۶۳؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۸۷). نمونه دیگر این است که بعد از خبر شورش علی خان، میرعباس سلطان چپک از بزرگان طایفه چپک لشت نشا، خواجه مسیح وزیر لاهیجان، کیا فریدون سپهسالار لاهیجان و عده‌ای از بزرگان بیه‌پس به سبب دشمنی قبلی با علی خان و از ترس او، به خدمت فرهادخان قرمانلو حاکم گیلان درآمدند (فومنی، ۱۳۴۹: ۹-۱۴۸). فرهادخان برای دستگیری علی خان و خاتمه‌گانه‌اش از بوسعید میر، برادر شاه ملک که در زندان بود، استفاده کرد. فرهاد خان او را آزاد و مأمور دستگیری علی خان، قاتل برادرش کرد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۵۳). در نتیجه، تشتت در میان سران و اعیان گیلان یکی از دلایل عمده شکست شورش مذکور بود. عامه مردم نیز به سبب ترس از جنایات شدید عمال حکومتی متفرق شدند و رهبران شورشی ناچار به جنگل‌ها متواری و سرانجام کشته شدند.

۴-۴. شورش کارکیا علی حمزه (۱۰۰۴ق) در ۱۰۰۴ ق/ ۱۵۹۵م شورش اجتماعی بزرگی به رهبری کارکیا علی حمزه از بزرگان طایفه چپک، در لشت نشا، صورت گرفت. برخی او را از اعقاب سلاطین بیه‌پس می‌دانند (رایینو، ۱۳۷۴: ۵۲۷). میرعباس سلطان چپک، از بزرگان طایفه چپک، به سبب سوءظن شاه عباس اول، بدون علت خاصی کشته شد (فومنی، ۱۳۴۹: ۵-۱۶۴). شاه، حکومت لشت نشا را به آقا حسین رستم‌داری شخص مورد اعتماد خود و کلانتری

آنجا را به خواجه محمد کلانتر داد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۶۷؛ عباسی، ۱۳۷۸: ۵۷). عملکرد بد عمال دولتی و فشار مالیاتی آنها موجب شورش شد. افراد چپک و اژدر قدرت را به دست گرفتند و کلانتر را کشته و حاکم آنجا را فراری دادند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۶۹؛ عباسی، همان‌جا). شورشیان از نبود حاکم لاهیجان استفاده کرده و آنجا را تسخیر کردند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۱۳۹) و به اموال کاروانسرا و تجار دستبرد زدند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۱۳-۱۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۳۲). اما سربازان قزلباش محصور در قلعه لاهیجان، با کمک بزرگان بیه‌پس و به همراه حکام قزلباش رشت، کوچصفهان و سپاهیان مجهز سواره نظام نیزه‌دار که بیش از ده هزار نفر بودند، از محاصره رهایی یافتند. سرانجام شورش کارکیا علی حمزه و مردم لشت نشا و توابع با شکست همراه شد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۰؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۱۴؛ Savory, 1978: II/690).

از دلایل عمده این شکست، تعداد زیاد نیروهای کمکی در سرکوب شورشیان و سلاح‌های پیشرفته آنها، در مقابل سلاح معمولی شورشیان مانند چوب، تبر، داس بود. علت دیگر، همراه نشدن مردم نواحی دیگر، به خصوص لاهیجان و شهرنشین‌ها به علت غارت اموال آنها و ناامنی شهرشان به دست شورشیان بود (اسکندر بیک منشی، همان‌جا). پیامد بسیار وخیم و دردناک این شورش، قتل عام مردم لشت نشا بود که جمعی را کشته و جمعی را اسیر و برده گرفتند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲ / ۸۱۵).

۵-۴. شورش کارکیا فتحی (۱۰۱۲-۱۰۱۱هـ.ق) در ۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۲م شورش اجتماعی بزرگی در فومن به رهبری کارکیا فتحی فومنی صورت گرفت. علت این شورش ظلم و ستم شدید اصلا ن بیک حاکم فومن بود. شورش کارکیا فتحی

کشته شدند (فومنی، ۱۳۴۹: ۷-۱۷۵؛ تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۶-۱۳۵).

این شورش دو پیامد مهم داشت؛ یکی سختگیری و شکنجه‌های اصلاان بیک، برای بازپس‌گیری اموال دیوانی غارت شده بود. فومنی در این زمینه می‌نویسد: «تا مدت شش ماه به شکنجه بی‌گناهان و آزار بیچارگان پرداخت». پیامد دوم این بود که میرزای عالمیان، وزیر گیلان‌ات، متوجه علت قیام، ظلم و ستم اصلاان بیک شد، لذا او را از حکومت معزول کرد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۷).

۴-۶. شورش سید محمد شیخاوند (۱۰۲۹ق)

شورش اجتماعی که بسیار متفاوت با دیگر شورش‌های گیلان بود، شورش سید محمد معروف به شیخاوند است که در سال ۱۰۲۹ هجری / ۱۶۱۹م برپا شد (اولئاریوس، ۱۳۶۳: ۳۳۳؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۹۹۱/۲؛ اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ۳/۱۵۷۵). شیخاوندها منسوب به شیخ صفی الدین بودند (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱/۷۶۷). علت تفاوت شورش او با دیگر شورش‌ها این است که خود را رسول و نایب امام زمان نامید (حسینی استرابادی، ۱۳۶۶: ۲۱۶). دلاواله (۱۳۸۰: ۱/۷۶۷) می‌نویسد: «یکی از بزرگان خاندان شیخاوند در گیلان مدعی شد، همان مهدی موعود است».

شورش او نوعی عکس‌العمل نسبت به ظلم و ستم شاه و عمالش بود. زیرا مردم بعد از سرکوب تمامی شورش‌ها به دنبال مُنجی بودند تا آنها را به زندگی بهتر و آینده موعود مژده دهد. لذا فضای فکری جامعه بحران‌زده گیلان، برای ظهور مهدی موعودِ دروغین آماده بود. دلاواله می‌نویسد: «این حقه باز مدعی بود، مهدی موعود است و باید سرور و ارباب همه باشد و با قدرت متعالی معجزاتی کند... از همه بدتر به شاه عباس خرده می‌گرفت و او را به بی‌ایمانی و حقه بازی

نوعی شورش دهقانی علیه تعدیات حکومت مرکزی، به خصوص بعد از خاصه شدن املاک گیلان، بود. کارکیا فتحی سال‌ها ملازم شاه عباس بود و در مدت پنج سالی که از خاصه شدن گیلان می‌گذشت، از یک سو، شاهد ظلم و تعدی مباشران و عمال حکومتی و از، سوی دیگر، شاهد تضعیف خاندان بزرگ از سوی اصلاان بیک و عمالش بود. لذا دهقانان و کارگران ناراضی از عملکرد اصلاان بیک را به شورش و قیام دعوت کرد (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۴-۱۷۳؛ تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۱۳۴). آنها در سال ۱۰۱۲ ق/۱۶۰۳م از غیبت اصلاان بیک در فومن نهایت استفاده را کرده و مرکز دیوان فومن و اموال و خزاین اصلاان بیک را تصرف و بین مردم ناراضی پخش کردند (فومنی، ۱۳۴۹: ۵-۱۷۴؛ تصحیح تدین، ۱۳۵۳: ۵-۱۳۴). سپس، از ترس نیروهای دولتی و بازگشت اصلاان بیک، به جنگل‌های اطراف متواری شدند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۵). این حرکت نشان می‌دهد که شورشیان دارای اهداف بلند و منسجم نبوده و از روی احساس و ناراضی‌تاری از ظلم و ستم حاکم، شتاب‌زده وارد عمل شدند. لذا قیام کارکیا فتحی بیشتر دستخوش شور و احساس عمومی بود و قیام‌کنندگان با غارت کردن انبار و خزاین اصلاان بیک به هدف کوچک خود یعنی رهایی از فقر و تنگدستی رسیده و دیگر انگیزه خود را از دست داده بودند، این مسئله یکی از علل مهم شکست شورش مذکور بود.

نکته مهم و اساسی در شکست قیام، قدرت بسیار زیاد حامیان اصلاان بیک و تعداد کم شورشیان در مقایسه با آنهاست. چون خیلی سریع سپهسالاران رشت، کوچصفهان، شفت، تُولم و نیروهای بهزاد بیک وزیر بیه پیش وارد عمل شدند و شورشیان را، در عرض بیست روز، دستگیر و سرکوب کردند و کارکیا فتحی و بزرگان شورشی

گیلان رود، چون مملکت گیلان داخل شد، آنچه مقتضای غضب و قهر جانسوز بود، بر آن افزود. به هر موضع که آوازه سیاست او رسیده، ترس و بیم به مثابه‌ای بر زن و مرد مستولی گردید ... « (افوشته‌ای، ۱۳۵۰: ۵۴۵). فومنی در مورد پیامد همین شورش، در ۱۰۰۳ ق، می‌نویسد: «خلقی کثیر از صغیر و کبیر ولایت مذکوره به درجات شهادت و فوات رسیدند. تمامی اسباب و اموال ایشان به تاراج این حادثه عجیبه رفت». همچنین، فومنی از تاراج، بردگی و اسارت مردم لشت نشا، بعد از شکست قیام کارکیا علی حمزه، صحبت می‌کند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۱ و ۱۶۶). اینها نمونه‌هایی از پیامد شورش‌ها، بعد از هر شکست بود.

۲. شورش‌های پی در پی در گیلان بین سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۴ ق، باعث تصرف کامل گیلان توسط شاه عباس اول و تبدیل اراضی گیلان از ممالک به خاصه شاهی شد. زیرا شاه متوجه ضعف حکام تیول دار در اداره گیلان شد و تصمیم گرفت آن را به طور مستقیم تحت اداره خود نگه دارد. فومنی در این باره می‌نویسد: «در سال ۱۰۰۶ هجری شاه عباس گیلانات را از تیول حکام و تیول‌داران وضع نموده، خاصه کرد» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۳). این امر تأثیر بسیاری در اقتصاد دولت صفوی داشت. زیرا تولیدکنندگان گیلانی، به خصوص کشاورزان ابریشم، ناچار بودند آن را به عاملان شاه بفروشند و تبدیل به مجریان آنها شدند. درآمد اراضی گیلان مستقیماً به خزانه مرکزی می‌رفت و به مصرف دستگاه سلطنتی و دربار شاهی می‌رسید (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۱۱). این امر باعث افزایش فشار مالیاتی مباشران حکومت مرکزی بر تولیدکنندگان داخلی و در برخی موارد نیز باعث کاهش تولید می‌شد.

۳. این شورش‌ها، تأثیرات مخرب و زیان‌آوری بر اقتصاد کشاورزی و شهری گیلان (بازار- تجارت)

متهم می‌نمود و ادعا می‌کرد به همین دلایل قصد دارد او را به مجازات رسانده و خود بر تمام کشور سلطنت نماید» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۲/ ۹۹۲).

در جمع‌بندی سخن دلاواله باید گفت، یکی از دلایل ظهور سید محمد این بود که مردم گیلان از راه‌های نظامی و برخورد فیزیکی با نیروهای دولتی و شاه عباس اول شکست خورده و ناکام مانده بودند؛ لذا سعی می‌کردند از راه فکری و معنوی و با محکوم کردن شاه به بد دینی و بی‌ایمانی، جلوی او بایستند و او را وادار به عقب‌نشینی کنند، اما باز هم موفق نشدند. شاه عباس خیلی سریع، قبل از اینکه تفکرات سید محمد در بین مردم گسترش یابد، او و افرادش را دستگیر و به قتل رساند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۵۷۵؛ دلاواله، ۱۳۸۰: ۲/ ۳-۹۹۲؛ پاینده، ۱۳۵۷: ۳۵).

دلایل عمده شکست شورش سید محمد شیخاوند عبارت‌اند از: ۱. تهی بودن اندیشه‌هایش که به سبب آن طرفداران زیادی پیدا نکرد. دلاواله، تعداد آنها را بیست نفر می‌نویسد. ۲. سادگی و خیال بافی. زیرا شاه عباس اول توانست او را فریب داده و به راحتی دستگیرش کند و به قتل برساند (دلاواله: ۱۳۸۰: ۲/ ۹۹۳؛ اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۳/ ۱۵۷۵).

۵. ابعاد مختلف پیامد شورش‌های گیلان
پیامدهای شورش‌های رخ داده در زمان شاه عباس اول در گیلان را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱. نخستین پیامد مستقیم شورش‌ها، سرکوب و حشیانه و سنگین آنها و متعاقب آن شکنجه و آزار مردم گیلان بود. بعد از سرکوبی شورش‌های امرایی مثل تالش کولی و علی خان سلطان، افوشته‌ای نطنزی می‌نویسد: «شیخ احمد آقا از امرای غضب درگاه فلک اشتباه بود، مأمور شد به

و زور بر آنجا سلطه داشته است.

۸. پیامد آخر، فراهم کردن زمینه شورش بزرگ گیلان در زمان شاه صفی، یعنی شورش کالنجار سلطان یا عادلشاه (غریب شاه) بود. زیرا در زمان وزارت اصلاان بیک و پسرش اسماعیل بیک، مردم بیه پس (غرب گیلان) متحمل ظلم و تعدی زیادی شدند و منتظر فرصتی برای شورش مجدد بودند. ولی تا وقتی که شاه عباس اول زنده بود، به خاطر قدرت زیادش جرأت شورش دیگری را نداشتند اما با مرگش، در آغاز پادشاهی شاه صفی با تجربه‌ای که از شورش‌های قبلی داشتند، علیه تعدیات نمایندگان حکومت مرکزی دست به شورش زدند (فومنی، ۱۳۴۹: ۲-۲۶۱).

بحث و نتیجه‌گیری

در بررسی شورش‌های و سرکوبی خان احمد دوم گیلانی، باید به عوامل مختلفی توجه کرد. پژوهشگران تاریخ محلی گیلان مانند «پاینده لنگرودی»، «میرابوالقاسمی» و «پرتو» به جنبه ظلم ستیزی و اجتماعی شورش‌ها توجه کرده‌اند. آنها محرومیت اقتصادی، اجتماعی و عملکرد قزلباشان را عامل اصلی شورش‌ها دانسته‌اند. اما باید توجه کرد علاوه بر اینها، اشراف و بازماندگان سلسله‌های حکومتگر قبلی که از افزایش قدرت قزلباشان در گیلان ناراضی و به دنبال کسب مجدد قدرت بودند، سهم عمده‌ای در شورش‌ها داشتند.

شورش‌های مکرر گیلان در زمان شاه عباس اول صفوی، بیانگر بی‌ رغبتی مردم از اطاعت حکام غیربومی بود. در این دوره با دو دسته شورش علیه حکومت مرکزی مواجه هستیم: دسته اول، شورش‌هایی هستند که با هدف بازگرداندن قدرت سیاسی خاندان حکومتگر محلی سابق صورت گرفت. فرجام همه آنها، شکست، ناکامی و پیامد آنها، غارت، کشتار و خرابی اقتصادی

و متعاقب آن، اقتصاد حکومت صفوی داشت. زیرا گیلان از مراکز عمده تولید ابریشم ایران و دیگر تولیدات کشاورزی بود. وجود ناامنی، شورش و در پی آن خرابی و ویرانی منطقه، اثرات مخربی بر اقتصاد کشاورزی و تجاری می‌گذاشت. به خصوص اینکه امنیت راه ابریشم برای شاه عباس بسیار مهم بود، لذا به شدت تمام با سرکشی‌ها برخورد کرد. وجود شورش‌های پی در پی، اقتصاد کشاورزی را دچار انحطاط نمود و باعث افزایش مالیات‌ها شد (فشاهی، ۱۳۵۴: ۱۷۶؛ امین، ۱۳۵۷: ۷۵).

۴. سرکوبی این شورش‌ها، هزینه‌های نیز در پی داشت. در نتیجه، هزینه‌های دولت مرکزی برای نگهداری منطقه شورش‌های افزایش می‌یافت. این مسئله بر روند فشار مالیاتی می‌افزود و فرایند تولید را خدشه دار می‌کرد (امین، ۱۳۵۷: ۷۶).

۵. از پیامد دیگر این شورش‌ها، بی‌ اعتمادی و اطمینان شاه به مردم گیلان و سران آنها بود. لذا سعی می‌کرد با ایجاد دسته‌های مختلف بین مردم محلات شهرهای بزرگ گیلان، مانند دسته‌های نعمتی و حیدری در رشت، جلوی قدرت‌طلبی آنها را بگیرد و از نزاع آنها برای کنترل‌شان استفاده کند (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲-۲۸۱).

۶. سخت‌گیری و اعمال فشار شدید حکومت مرکزی به وسیله وزیران و عمال آنها در اداره گیلان، از دیگر پیامد شورش‌ها بود. فومنی بعد از سرکوبی کارکیا فتحی می‌نویسد: «... تا انقضای شش ماه بازار شکنجه بی‌ گناهان و معرکه آزار بیچارگان گرم بود» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۷). از موارد دیگر سخت‌گیری، حکم تبعید مردم لشت نشا، بعد از شورش‌های مکرر، به دستور شاه عباس اول بود (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۹۷).

۷. شورش‌های مکرر نشان داد که شاه عباس اول، در اداره گیلان موفق نبود و فقط با اتکا به تهدید

منطقه بود مانند شورش شاه ملک فومنی (۱۰۰۰ ق).

دسته دوم، شورش‌هایی هستند که به سبب مظالم مالیاتی و ستمگری نمایندگان حکومت مرکزی، به خصوص بعد از خاصه شدن ایالت گیلان صورت گرفت. در این شورش‌ها نیز اعیان و بزرگان محلی به همراه عامه مردم حضور داشتند اما اهداف آنها متفاوت بود. زیرا عامه مردم برای رهایی از ستم و بزرگان محلی برای کسب امتیازات و جایگاه قبلی مبارزه می‌کردند.

اما تمامی شورش‌ها با شکست مواجه شدند و دارای پیامدهای متعددی بودند؛ از جمله آنها، سرکوب و حشیانه و سنگین شورش‌ها و متعاقب آن آزار و شکنجه مردم بود.

دیگر اینکه شورش‌ها تأثیر مخرب و زیان‌آوری بر اقتصاد کشاورزی و شهری گیلان (بازار-تجارت) و به دنبال آن اقتصاد حکومت صفوی گذاشته و موجب افزایش بهره مالکانه و مالیات‌ها شد. پیامد دیگر آن، صرف هزینه‌های گزاف از سوی حکومت مرکزی برای سرکوب آنها و سخت‌گیری بیشتر حکومت مرکزی در اداره گیلان بود.

در نتیجه، شورش‌های مکرر نشان داد که شاه عباس اول به رغم اقتدارش، در اداره گیلان موفق نبوده و فقط با اتکا به تهدید و زور بر آنجا سلطه داشته است.

پی‌نوشت

۱. تیول؛ نوعی از مالکیت و واگذاری اراضی ممالک و گاهی اراضی خاصه به اشخاصی بود که مصدر خدماتی می‌شدند و موقتی بود. لمبتون می‌نویسد: «تیول دلالت بر زمین‌هایی می‌کند که به جای حقوق به مأموران حکومت داده می‌شد» (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۰).

۲. ظلم جاوید باد به حساب جُمْل در این مصرع یعنی سال ۱۰۰۱ ق، که زمان فرار خان احمد به شیروان بود (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۳۴).

۳. فومنی ماه محرم سال ۹۷۴ هجری را فتح بیه پیش گیلان توسط سپاهیان شاه تهماسب اول می‌داند (فومنی، ۱۳۴۹: ۶-۴۵). حسینی قمی سال فتح را ۹۷۴ هجری می‌نویسد (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۱/ ۴۶۷ و ۲-۴۷۱).

سواد سندی که نوزاد، به عنوان فرمان و حکم شاه تهماسب به خان احمد در کنابش آورده و بعد از آن گیلان فتح شد، به تاریخ ماه صفر ۹۷۵ ق می‌باشد (نوزاد، ۱۳۷۳: ۷۰). با توجه به این نوشته‌ها، سال فتح بیه پیش را باید اواخر ۹۷۴ و اوایل ۹۷۵ ق دانست.

۴. شورش اشرافی علیه ساخت سیاسی و اجتماعی انجام نمی‌گیرد بلکه هدف آن تنها حفظ وضع مستقری است که در معرض تهدید نیروهای جدید قرار گرفته است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸).

۵. تقسیم گیلان به دو قسمت این سوی رودی و آن سوی رودی، که بعدها به بیه پس و بیه پیش (Biya pas-Biya pish) نام‌گذاری شد، به سبب وجود سپیدرود است. «بی» که به لهجه محلی «بیه» خوانده می‌شود، به احتمال قریب به یقین، «پی» بوده که به معنای رود است. بیه پیش، سرزمین گیلان در شرق سفید رود و بیه پس، سرزمین غرب آن را شامل می‌شد (پرتو، ۱۳۷۹: ۵).

۶. بوسعید میر به نقل از عالم آرای عباسی از بزرگان طایفه اژدر لشت نشا بوده، که به قیام شاه ملک پیوست. هدف او مخالفت با قزلباشان و بازگرداندن حکومت به خان احمد دوم بود. وی بعد از شکست به جنگل‌های گیلان رفت. اما دوباره در شورش تالش کولی [طالسه کولی] و علی خان سلطان شرکت داشت و در نهایت در ۱۰۰۳ ق کشته شد (اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷: ۲/ ۳-۷۲۲ و ۸-۷۸۷).

۷. قلعه شیندان در منطقه آستارای جمهوری آذربایجان قرار دارد و پایتخت گیلان اسپهبد [اصفهد] بود. خرابی‌های قلعه شیندان از بالای گردنه حیران در فاصله پانصد متری با حصارهایی از سنگ تراشیده

خودزکو، الکساندر (۱۳۵۴). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی. چاپ اول. تهران: پیام. دلاواله، پیتر و (۱۳۸۰). سفرنامه. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: قطره.

رابینو، هـ ل (۱۳۷۴). ولایت دارالمرز ایران گیلان. ترجمه جعفر خممامی‌زاده. چاپ چهارم. رشت: طاعتی.

ستوده، منوچهر (۱۳۷۴). از آستارا تا استارباد. تهران: آگاه.

سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: جامعه پژوهان سینا. شاردن (۱۳۷۴). سیاحت نامه. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.

عباسی، هوشنگ (۱۳۷۸). لشت نشاء، رشت: گیلکان. فومنی، عبدالفتاح (۱۳۵۳). تاریخ گیلان. به تصحیح عطاءالله تدین. تهران: فروغی.

_____ (۱۳۴۹). تاریخ گیلان. به تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران. فخرایی، ابراهیم (۱۳۵۴). گیلان در گذرگاه زمان. تهران: جاویدان.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۴). ازگاتها تا مشروطیت. تهران: گوتنبرگ.

فاخته جوبنه (۱۳۸۳). کروئولوژی تاریخ گیلان. رشت: گیلکان.

کرزن، جرج ن (۱۳۶۷). ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. چاپ سوم. تهران: علمی و فرهنگی.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: خوارزمی.

کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۷). نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز. لمبتون، ا.ک.س (۱۳۶۲). مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی.

ملگونوف، گریگوری (۱۳۷۶). کرانه‌های جنوبی دریای خزر. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: کتاب سرا.

نمایان است. تاریخ بنای آن به قبل از دوران اسلامی می‌رسد (ستوده، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۴؛ فاخته، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

منابع

اولثاریوس، آدام (۱۳۶۳). سفرنامه (بخش ایران). ترجمه احمد بهپور. چاپ اول. تهران: ابتکار. افوشته‌ای نظزی، محمود بن هدایت الله (۱۳۵۰). تقاوه الاثرافی ذکرالاحیاء. اهتمام احسان اشراقی. تهران: ترجمه و نشر کتاب.

امین، بهروز (۱۳۵۷). درباره فتودالیسم قبل از مشروطه. تهران: پیام.

بلان، لوسین لوئی (۱۳۷۵). زندگی شاه عباس. ترجمه ولی الله شادان. تهران: اساطیر.

برن، رهبر (۱۳۴۹). نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بشیری، حسین (۱۳۷۴). انقلاب و بسیج سیاسی. تهران: دانشگاه تهران.

پرتو، افشین (۱۳۷۹). تاریخ گیلان از آغاز تا برپایی جنبش مشروطه. رشت: حرف نو.

پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۵۷). قیام غریب شاه گیلانی. تهران: سحر.

ترکمان منشی، اسکندریگ (۱۳۸۲). عالم آرای عباسی. زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۷۷). عالم آرای عباسی. تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. چاپ اول. تهران: دنیای کتاب.

تتوی قاضی احمد و قزوینی آصف خان (۱۳۷۸). تاریخ الفی. به کوشش علی آل داود. تهران: فکر روز.

حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی (۱۳۶۶). تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی. به کوشش احسان اشراقی. تهران: علمی.

حسینی قمی، قاضی احمد بن شرف‌الدین (۱۳۵۹). خلاصه التواریخ. به تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.

نوزاد، فریدون (۱۳۷۳). *نامه‌های خان احمدخان گیلانی*، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید سعید میر محمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*. تصحیح و تحشیه جمشید کیان‌فر. تهران: اساطیر.

Savory.R.M. (translated) (1978). *History of Shah Abbas the Great*. by Eskandar beg Monshi. westview press. Boulder. Colorado.

منجم یزدی، ملاجلال الدین (۱۳۶۶). *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*. به کوشش سیف الله وحید نیا. چاپ اول. تهران: وحید.
مستوفی، محمدمحسن (۱۳۷۵). *زبده التواریخ*. به کوشش بهروز گودرزی. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
مهدوی لاهیجانی، (بی تا). *رجال دو هزار ساله گیلان*. بی نا. بی جا.
میرابوالقاسمی، محمدتقی (۱۳۶۹). *گیلان از آغاز تا انقلاب مشروطیت*. رشت: هدایت.
نوابی، عبدالحسین و غفاری فرد (۱۳۸۱). *عباسقلی، تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*. تهران: سمت.

